



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

# «چهره‌ی عریان زن عرب»

به‌بهانه‌ی مرگ نوال سداوی

شکیبا عسگرپور



فروردین ۱۴۰۰

متن پیش‌رو بیش از آن‌که سعی در پرداخت به کارنامه‌ی درخشان نوال السعداوی، پزشک، نویسنده و فمینیستی قدرتمند در تابوشکنی‌ها بر سر مسئله‌ی زن و جنسیت در جامعه‌ی مصر داشته باشد، خواهان نقد بی‌چون و چرای ابعاد سیاسی زندگی سعداوی در بازه بهار عربی ۲۰۱۱ و روزهای پسا کودتای ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ است. سعداوی، صدای رسای فریاد برابری و مقابله با ارتجاع بود، اما چنین کارنامه‌ای به معنای آن نیست که او تنها سوژه‌ی سیاسی رادیکال در فضای مبارزاتی مصر بوده است. در واقعیت امر، با گذار از دهمین سال انقلاب مصر و با اتکا بر مرور بیانیه‌های صریح فعالان سوسیالیست حاضر در آن، می‌توان با دست بازتری به بررسی علل ناکامی‌های سیاسی، جهت‌گیری‌های شتاب‌زده و فقدان تحلیلی کارآمد از پیوند زنجیره‌وار سلسله اعتراضات و اعتصابات زنان و مردان کارگر و نقش آن در انقلاب ۲۰۱۱ مصر پرداخت. چرا که اهرم پیش‌برنده‌ی روشنگری، جز با نقد بی‌واسطه‌ی علل عقب‌نشینی نیروهای چپ، آن هم در بزنگاه‌های تاریخی میسر نخواهد شد و بدین ترتیب، ساخت آلترناتیو رهایی‌بخش اتحاد مبارزاتی زنان فمینیست منطقه را در هاله‌ای از تمجیدها و چشم‌پوشانی‌ها محصور نگاه نخواهد داشت.

اگر کرونولوژی بیش از ۵۰ اثر تالیفی سعداوی، پیرامون دامن‌های تبعات ارتجاع مذهبی علیه جان، معیشت و حق بر بدن زنان را در یک سو بگذاریم، می‌توانیم کارنامه‌ی فعالیت‌های او را در سه گزاره‌ی ورود به مذهب، جنسیت و سیاست مورد بررسی قرار دهیم.

سعداوی در طول حیات خود، به صورت پیوسته علیه مذهب و آپارتاید جنسیتی علیه زنان دست به تالیف آثار گوناگون زد، از کشور رانده شد و با خطر مرگی هر روزه زندگی کرد. از این روست که نمی‌توان تلاش‌های وی جهت پایان دادن به مثله‌سازی اندام جنسی زنان (ختنه کودکان دختر) را تنها در حوزه‌ی جنسیت بررسی کرد. شاید تجسد عینی این فعالیت‌ها در کتاب‌های «زن و سکس» و یا «خاطرات یک زن پزشک» جای گرفته باشند. او که هرگز لبخند بر لب مادر و داغ مثله‌سازی خود در شش سالگی را از خاطر نبرد، با تجمیع مشاهداتش در قالب پزشک و بررسی سیطره‌ی قوانین و سنت‌های جنسیت‌زده علیه کودکان دختر و زنان، همواره مورد غضب، تهدید و شکایات رسمی نهاد مذهبی الازهر قرار داشت. درج‌شدن نام سعداوی در فهرست کسانی که می‌بایست از سوی اسلام‌گرایان تندرو ترور می‌شدند هم، مانع از آن نشد که او مبارزه علیه «بنیادگرایی اسلامی» را رها کند. به باور سعداوی، مذهب ابزاری در دست قدرتمندان و نهادی در خدمت طبقات حاکم برای ممانعت و بی‌اثر ساختن کوشش‌های روشنفکران در جوامع سنتی بوده است. در

این بین تاسیس «اتحادیه‌ی همبستگی زنان عرب» و «اتحادیه‌ی عربی حقوق بشر» در راستای اعتقاد وی به ایجاد جنبش‌های بخش فراطبقاتی زنان بازمی‌گشت. برای ایجاد مخرج مشترک مطالباتی با محوریت فراطبقاتی نیز، دو گزاره‌ی «مذهب» (و قوانین جنسیت‌زده‌ی برآمده از آن) و «حجاب اجباری» مورد تأکید سعداوی بود، که زیر سایه‌ی تهدیدهای روزمره‌ی اسلامگرایان به بسط آن می‌پرداخت.

زندگی سعداوی با درهم تنیدگی طبابت، نویسندگی و مبارزه‌ی بی‌وقفه علیه قوانین جنسیت‌زده به پایان رسید، از این‌رو، تفکیک بی‌حاصل کارنامه‌ی کاری او به نویسنده‌ی صرف، در مرحله‌ی نخست سیاسی‌زدایی آثار او و در مراحل بعد، تطهیر وی از لغزش بی‌بازگشت دفاع از کودتای ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ است. لغزشی که متن پیش‌رو، سعی در نقد زمینه‌ی آن و پیوند امروزی روشنگری فمینیستی با تاریخ مبارزاتی مصر دارد.

سعداوی، استقرار دولت‌های بسیاری را در طول زندگی خود تجربه کرد. از زمام‌داری دولت در دست انور سادات تا عبدالفتاح سیسی، او همواره زیر سایه‌ی تهدیدهای بدنه‌ی سیاسی/مذهبی‌الازهر، روسای جمهور و گماشته‌های امنیتی آنان قرار داشت. اما شهرت سعداوی و سرمایه‌ی اجتماعی حامی او، بارها وی را از مرگ در انزوای سلول و یا ترور نجات داد: «جوانان شب و روز دور و برم هستند؛ هزاران جوان. حکومت از قدرت جوانان می‌ترسد و چون جوانان با من هستند حکومت جرئت نمی‌کند که به من آسیب برساند.» [۱]

سعداوی همواره به نوشتن مشغول بود و تریبون‌های غرب، میزبان همیشگی سخنرانی‌های او بودند. در واقع، مادامی که او فریاد «نوال السعداوی می‌بایست بمیرد» را پس از پخش اذان از بلندگوی مسجد محل زندگی خود می‌شنید، با اتکا بر امکان همیشگی خروج از کشور، جلوی توقف فعالیت‌های خود در حوزه زنان و جنسیت را می‌گرفت. ایستادگی علیه نظام پدرسالار و صحبت از «بدن زنان و سکس»، نه فقط در طول عمر ۸۹ ساله‌ی سعداوی، که در فضای فرهنگی امروزین مصر نیز کماکان تابوست. سعداوی همواره کنترل سیاسی ناشی از مذهب و حجاب اجباری را نه فقط در مصر که در سیطره‌ی جهان عرب و مورد مشخص جمهوری اسلامی (ایران) مورد بررسی قرار می‌داد. او همیشه تقلیل فعالیت‌های یک زن فمینیست عرب به سه گزاره‌ی «حجاب»، «ختنه‌ی اجباری کودکان» و «چندهمسری» از سوی خوانش فمینیستی مسلط در غرب را ناشیانه و حاکی از فقدان پیوند مبارزه علیه ستم جنسیتی با ایستادگی علیه ستم طبقاتی می‌دید. ذکر این نکته از یک سو، همان‌گونه که مسئولیت سیاسی سعداوی در جهت‌گیری‌های تاریخی را برجسته می‌سازد، از وجهی دیگر نیز سرآغاز نقدی جامع علیه کارنامه‌ی فعالیت‌های وی خواهد بود.

طی تاریخ ۵۰ ساله‌ی شدت‌گیری مبارزات فمینیست‌های عرب علیه گستره‌ی خشونت، فقر و تبعیض علیه زنان، اسامی بسیاری از فعالان، هنرمندان، نویسندگان، دانشجویان و زنان کارگر (که به واسطه‌ی آگاهی طبقاتی، علیه تبعیض و تقسیم کار جنسیتی در منازل و واحدهای تولیدی ایستادند)، همواره در حاشیه و انزوا، مدفون مانده است. از این منظر سداوی، یگانه مبارز علیه اختناق، ارتجاع و سیاست‌های جنسیت‌زده علیه زنان نبوده است. او به واسطه‌ی تالیف کتاب‌های ارزشمند پیرامون جنایات ناقص‌سازی بدن زنان و ارتجاع مذهبی، به چهره‌ای تاثیرگذار در مصر و فیگوری مطرح در قالب «انعکاس صدای زنان عرب» در اروپا و آمریکا بدل شد، موقعیتی که برای بسیاری از فعالان جوان با عملکردی رادیکال، محقق نشد و چه بسا به آن اعتقادی نیز نداشتند. در این جا صحبت از عملکرد جسورانه و مقاومت هر روزه‌ی زنانی است که با عمری کوتاه در پی ترورها و سالیانی دراز با حبس و شکنجه مواجه شدند و به دلیل فقدان بدنه‌ی حمایتگر داخلی و فراملی، همواره در ساحت فیگورهای معترض و مفرد، باقی ماندند. در واقعیت امر، سداوی مادامی از چرایی تقلیل مطالبات زنان عرب به «حجاب و مذهب» از سوی فمینیست‌های غربی به ایراد سخنرانی می‌پرداخت که خود نیز جهت عبور از آن، جز تاکید کلامی، چاره‌ی دیگری اتخاذ نکرد. درست در بازه سوارشدن ضدانقلاب حاکم در مصر و روزهای پس از کودتای ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ بود که حتی سداوی نیز به خط نهران و پراهمیت حضور کارگران و فرودستان و دامنه‌ی مطالبات آنان در زمینه‌سازی و تحقق انقلاب توجهی نکرد و به پرنده‌سازی مبارزه علیه سیاست‌های جنسیت‌زده از سوی تریبون‌های فمینیستی غرب ادامه داد و مورد تقدیر قرار گرفت. اما این چرخه‌ی تقدیرهای برحق و به‌پاس سال‌ها فعالیت و مبارزه‌ی وی، آیا جایی برای دیدن حقیقی فعالیت زنان کارگر، دانشجویان و فمینیست‌هایی که از دل گذار از ارتجاع مذهبی به لزوم برپایی رهایی و برابری رسیده بودند هم باقی می‌گذاشت؟ و آیا عدم درک انضمامی از تحقق یک انقلاب و نیروهای برساننده‌ی آن، به لغزش‌هایی چون چشم بستن بر چهره‌ی حقیقی کودتاچیان منجر نمی‌شود؟

به فوریه ۲۰۱۱ بازگردیم. سلسله اعتراضات بهار عربی در تونس، مصر، سوریه، یمن، عراق و ...، نه یک‌شبه که نتیجه‌ی منطقی سال‌ها سرکوب سیاسی، تزریق فقر، نقض حق آزادی بیان، حاشیه‌نشینی، بیکاری و تحمیل سیاست‌های نئولیبرالیستی علیه مزدبگیران بود. اعتراضاتی که در ظاهر امر، همواره با جمعیتی تماما مردانه در قاب تلویزیون‌ها نقش بست. اما آیا تسخیر میداین، یزله‌ها و سرودهای دسته‌جمعی با صدایی

یک‌دست مردانه و خالی از زنان، به معنای غیبت آنان در زمینه‌سازی و یا تحقق انقلاب تا پیش از استقرار ضدانقلاب بعدی بوده است؟

پس از انباشت تجارب خیزش‌ها و انقلاب‌ها، آنچه «اعتراضات مردمی عراق» را بیش از سایر کشورها در بازه سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ در صدر نگاه داشت، بازیابی و نقد هرروزه‌ی جریان‌های نظیر کمیته‌ی انقلاب اکتبر و تجربه‌ی برپایی چادرهای معترضان در میدان التحریر بود. از همین روست که با فاصله‌ی هشت ساله، زنان مبارز عراقی به عیان‌سازی تشکلهای مستقل خود و یا اعلام حضور قدرت‌مندتر کمیته‌های زنان پرداختند. زنان این‌بار از رویه‌ی همیشگی دست‌درازی‌ها، آزارهای خیابانی، تهدیدهای لسانی و فضای جنسیت‌زده‌ی مبارزاتی حتی در میادین تحت اشغال معترضین پرده برداشتند. در حقیقت بدون بررسی تمامی وجوه مبارزاتی بهار عربی ۲۰۱۱، فعالان زنان عراقی هیچ قدم روبه‌جلویی برنمی‌داشتند و بنا بر خوانش سنتی و مسلط بر جامعه، تنها سوگواران، برادران و فرزندان‌شان معرفی می‌شدند، بی‌آنکه بتوانند تداوم خط مبارزاتی و رسیدن به دادخواهی شهیدای انقلاب و مجموع مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی‌شان را فریاد زنند.

مصر نیز از این قاعده مستثنی نیست. در روزهای پس از سقوط دولت حسنی مبارک و حذفاصل دولت انتقالی محمد حسین طنطاوی (پایان ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲)، دیگر فمینیست‌ها و فعالان حقوق زنان به سیاق روزهای شکل‌گیری انقلاب به مبارزه مشغول بودند و تا آخرین روزهای پیش از بازداشت و یا آغاز مقاومت در زندان، تاثیرگذاری آنان به‌واسطه‌ی گزارشاتی از تجمعات، تحصن‌ها، تشکلهای و فعالیت‌های رسانه‌ای، برجسته شد. در تمامی روزهای انقلابی تا کودتای ۲۰۱۳، سعداوی با فقدان چشم‌انداز سیاسی در تحلیل طبقاتی از اعتراضات و یا نقش زنان مبارز در زمینه‌سازی و یا مقاومت در خیابان‌ها، در قیاسی نسبتی مابین «مبارک» و یا «سیسی» محصور ماند و شاخص دوری از «اخوان المسلمین» را به‌عنوان اهرم تایید و رهایی‌بخش از یک دیکتاتور به کودتاچی آتی تقلیل داد. استاندارد دوگانه‌ی سعداوی در نقد برجسته‌سازی و برندسازی دو مطالبه‌ی ایستادگی علیه «مذهب و حجاب» توسط فمینیسم غرب، زمانی عیان‌تر می‌شود که خود او نیز تکرار و بخش‌پذیری مبارزاتی زنان در خلال و روزهای پسا کودتا را از اساس نادیده گرفت. در حقیقت برشماری مواردی از ستم‌های هر روزه علیه زنان و فعالیت‌های تاثیرگذار سعداوی در این باب (نظیر مثله‌سازی زنان و چند همسری)، بدل به لکچرهای دانشگاهی و یا ترم‌های «آسیب‌شناسی زنان جوامع

عرب» شد و محدود به این حوزه ماند، بی‌آنکه سعداوی بتواند، زنجیره‌ی این پیوست اعتراضی را برجسته و یا با آن همراهی کند.

شاید عینی‌ترین مثال، نام‌بردن از «زینب المهدی» دانشجوی دانشگاه الازهر مصر باشد. دانشجویی که بدون کمترین بدنه‌ی حمایتگر، علیه گستره‌ی ارتجاع مذهبی حاکم بر مصر و سیاست‌های اخوان‌المسلمین ایستاد، بی‌آنکه لحظه‌ای از وحشت یک ارتجاع فراگیر به دامان کودتایی ویرانگر بیفتد. المهدی با گذار از سیاست‌های اجرایی این سازمان و نقد صریح مذهب در دستان آنان، در پی فشارهای روانی و تهدیدهای کلامی ناشی از برداشتن حجاب خود در سال ۲۰۱۴ دست به خودکشی زد. کسی که تا پیش از مرگ، پرونده‌ی دختران بسیاری که ربوده، شکنجه و یا به‌قتل رسیده بودند را مورد بررسی قرار داده بود. این دختران تحت خشونت، نه بی‌حجاب که مطابق اسلوب تحمیلی حجاب و عفت اسلامی به خیابان‌ها آمده بودند. طبق آخرین داده‌های رسمی، ۴/۹۹ درصد از زنان مصری، تجربه‌ی آزار و اذیت در خیابان و محل کار خود را تجربه کردند که از میان آنان، ۷۲ درصد با پوشش کامل اسلامی بودند. برای سعداوی که سوژگی زنان در برابر حجاب اجباری را یکی از رانه‌های اصلی مبارزه علیه ارتجاع مذهبی می‌دانست، نقش و اهمیت زنان کارگر محجبه، مادران حاضر در میادین و قدرت بی‌بدیل اعتراضی زنان فرودست، همواره کمرنگ بود.

حال، نوبت پرداخت به ترم جنسیت و نگاه دولت‌های پیاپی حاکم در مصر در تقابل با آن است. صحبت از سیالیت جنبش مبارزاتی زنان مصر علیه ارتجاع مذهبی و «حق دفاع از آزادی جنسی»، به‌مثابه فاز دوم مبارزه علیه تبعیض جنسیتی و نقض حقوق ناشی از آن است. طی ده سال گذشته، دگرباشان جنسی، جامعه‌ی عظیم LGBT و فعالان این حوزه با سرکوب حداکثری در همان فضای جنسیت‌زده به مبارزه مشغولند. نام‌بردن از «ساره حجازی» سوسیالیست، فمینیست و کنشگر دگرباش مصری، مثال بی‌نقص این امر است. ساره حجازی که ابتدا به دلیل برافراشتن پرچم رنگین‌کمانی در کنسرت گروه موسیقی مشروع لیلی در سال ۲۰۱۷ بازداشت شد، پس از تحمل ماه‌ها شکنجه‌ی جسمی و آزارهای جنسی و روانی با تودیع قرار وثیقه آزاد شد و پس از مدتی نیز خودکشی کرد. در حقیقت وضعیت دهشتناک سرکوب‌ها و امنیتی‌سازی پرداخت به «ترم جنسیت» در مصر، زایشگر هزینه‌های سیاسی بسیار سنگین و تهدید جانی این فعالین است. مردانی چون «پاتریک جورج‌زکی»، تنها به دلیل فمینیست بودن و تحصیلات آکادمیک «جنسیت و مطالعات

زنان» تحت رصد دستگاه امنیتی سیسی قرار داشتند. او به محض ورود در فرودگاه قاهره، توسط ماموران امنیتی بازداشت شد. طی تمام این سال‌ها، فمینیست‌های نسل جوان، خط مبارزاتی سعداوی در ایستادگی علیه ستم جنسیتی را ارتقا دادند و با به‌جان خریدن هزینه‌های سیاسی این امر، پویایی جنبش ایستادگی علیه نقض حقوق زنان را حفظ کردند، اما عمر کوتاه و یا شدت حداکثری سرکوب پسا کودتای مصر در دولت سیسی، همواره مانع از انعکاس رساتر صدای آنان شد. در این میان، جهت‌گیری شتاب‌زده و انسداد سیاسی سعداوی در روزهای پسا کودتای ۲۰۱۳ از همین نقطه می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد:

- ۱) عدم تحلیل تاریخی از وجود و قدرت سیاسی محرومان در پیش‌برد انقلاب و
- ۲) انفصال وی از شریان زنده‌ی مبارزاتی جوانان معترض و همراهی ضمنی وی با کودتا.

«سیسی خیلی با مبارک فرق دارد. سیسی توانست شرّ اخوان‌المسلمین را کم کند، اما مبارک نه، حتی قبل از او سادات هم نتوانست.» [۲]

سعداوی پس از این اظهارنظر صریح درباره‌ی کودتا در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها، اعلام کرد که استقرار سیاسی و پذیرش عبدالفتاح سیسی هم در دستان مردم است و آنها تصمیم می‌گیرند که سیسی، به درد مملکت می‌خورد یا نه. سعداوی پس از سال‌ها زندگی در یک دولت برآمده از کودتا به این نتیجه رسیده بود که اگر سیسی مثل مبارک باشد، او هم رفتنی است.

اما آیا عدم برجسته‌سازی عملکرد مبارزاتی فعالان زنان و طیف عظیم کارگران در انقلاب ۲۰۱۱، فقط از چشمان سعداوی به دور مانده بود؟ و یا این فقدان تشکلیابی و تحلیل پیوسته، گریبان نیروهای سیاسی چپ حاضر در مصر را نیز خواهد گرفت؟

در زمان زمامداری حسنی مبارک در مصر، بیش‌ترین تعداد اعتراضات، اعتصابات کارگری و تحصن‌های ناشی از کمبود دستمزد صورت پذیرفت. در دسامبر سال ۲۰۰۶، بیش از ۳۰۰۰ کارگر زن و مرد مشغول به کار در کارخانجات عظیم بافندگی و دوزندگی در محله‌ی الکبری مصر، کارگاه‌های این مجموعه را در اعتراض به عدم پرداخت پاداش خود ترک کردند. در حالی که هزاران کارگر در میدانی نزدیک جمع شده بودند، ۷۰ نفر از کارگران در کارخانه ماندند و آن‌جا را تسخیر کردند تا ضمن متوقف‌سازی روند تولید،

اعتصاب را به روزهای آتی متصل کنند. نتیجه‌ی چنین اعتصابی، عقب‌نشینی دولت در خصوصی‌سازی کارخانه و پرداخت پاداش و تمام مزایای کارگران بود. پس از مبارک، مرسى نئولیبرال حامی سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول نیز برای دریافت منابع مالی بیش‌تر، دست به تصویب قوانینی زد که به خالی‌تر شدن سفره‌ی کارگران و فقر جمعی مزدبگیران مصر منجر شد. کارگران مصر که در تاریخ مبارزاتی خود «انتفاضه نان» (با بیش از ۸۰۰ کشته در ۱۸ ژانویه ۱۹۷۷) را در کارنامه دارند، همواره از اعتراض علیه قطع یارانه‌های دولتی برای تامین کالاهای اساسی تا اعتراض علیه فساد دولت‌های حاکم را از سر گذراندند.

در دهمین سالگرد انقلاب مصر، جوانان سوسیالیست مصر به بازنگری تاریخ، علل شکست و نقد اصلی‌ترین شعار انقلاب مصر پرداختند: «عیش الحریه، عدالت اجتماعیه».

آنها اعلام کردند که بدون درک علل شکست انقلاب ۲۰۱۱، نمی‌توانند گامی رو به جلو بردارند و هرگز قادر نخواهند بود از کابوس کودتای ۲۰۱۳ به این سو، عبور کنند:

«اول از همه، شعارهای انقلاب مبهم و آرمان‌گرایانه باقی ماندند: (نان، آزادی، عدالت اجتماعی). به‌عنوان مثال، مقصود ما از آزادی چیست؟ ما خواهان چه نوع دموکراسی و کدام رهایی بودیم؟ آیا دموکراسی پارلمانی مورد نظر ماست و یا ساختار رادیکال و بی‌واسطه‌ی دموکراسی که از طریق آن آزادی حقیقی برای همه گروه‌های تحت ستم (نظیر زنان و اقلیت‌های مذهبی) حاصل می‌شود؟ آیا هدف ما پاکسازی و اصلاح سازمان‌های دولتی از قوه قضائیه و پلیس بود؟ و یا بدل شدن به سرویس امنیت دولتی یا دریافت برخی امتیازات خاص از آنان، مقصود ما بود؟ و از قضا، منظور ما از عدالت اجتماعی چیست؟ آیا این عدالت اجتماعی صرفاً متکی بر مواردی نظیر کاهش فساد ساختاری، تعیین حداقل دستمزد با افزایش "واقع‌گرایانه‌ی" مالیات برای شرکت‌ها و بدنه‌ی سرمایه‌داران است؟ یا عدالتی اجتماعی بدون آن که بتواند ماهیت سیاست‌های نئولیبرالیستی را به‌خطر بیندازد؟ آیا منظور ما از عدالت اجتماعی، ملی‌شدن شرکت‌های انحصاری و قرارداد آن‌ها تحت یک رویه‌ی کنترل دموکراتیک است؟ اگر ما فقط خواستار اعمال اصلاحاتی خرد برای مهار تأثیرات نئولیبرالیسم بر معیشت فقرا و طبقه متوسط هستیم، پس ضرورت و جایگاه انقلابی در این باره چیست؟»

در انقلاب ۲۰۱۱ برداشت‌ها از معنای آزادی و عدالت اجتماعی، نه فقط بین نیروهای سیاسی مختلف، بلکه در صفوف هریک از این نیروها هم متفاوت بود. علی‌رغم نقش بزرگی که «اعتصابات کارگری» در سرنگونی دولت مبارک ایفا کرد و علی‌رغم تاثیر متقابل جنبش سیاسی حاضر خیابان‌ها و میداين و جنبش پویای کارگری در کارخانه‌ها و شرکت‌ها، این دو جنبش از یکدیگر مجزا ماندند. در این‌جا به‌صورت تقریبی، جنبش کارگری در حد مبارزات صنفی و مطالبه‌گری اقتصادی باقی ماند و به یک بازیگر تاثیرگذار در صحنه‌ی سیاسی تبدیل نشد. این بدان معناست که حتی در تجارب غیرانقلابی انتقال از دیکتاتوری‌ها به دموکراسی‌های پارلمانی، این جنبش‌های کارگری بودند که نقش سیاسی مرکزی را بازی می‌کردند و چه بسا بدون حضور آنان، چنین گذاری ممکن نبود (برزیل، کره جنوبی و آفریقای جنوبی مواردی از این دست هستند). از این‌رو، درک دلایل عینی و ذهنی نقش سیاسی ضعیف جنبش کارگری در انقلاب ژانویه و تلاش جهت غلبه بر این ضعف، می‌تواند یکی از اصلی‌ترین وظایف چپ در سال‌های آینده باشد.» [۳]

حالا با فاصله‌ای ده ساله از انقلاب مصر، فعالان سیاسی حاضر در مصر به درک عمیق‌تری از ضرورت واکاوی توان چانه‌زنی طبقه‌ی کارگر در تفهیم و تثبیت مطالبات خود و فقدان نقش‌پذیری سیاسی آنان در تجارب پیشین دارند. از سوی دیگر، بدنه‌ی متشکل فعالان زنان، نگاه خود را در پیوند با تجارب انقلاب‌ها، خیزش‌ها و سرکوب جنبش‌های معیشتی منطقه می‌بیند، جایی که آنان را در بیانیه‌های خود، ذیل «گروه‌های تحت ستم» جای ندهند و به عاملیت قدرتمندشان ایمان بیاورند. در مصر حاضر با جمعیت ۶۰۰۰ نفری متشکل از زندانیان سیاسی، کماکان دو اتهام «همکاری با تروریسم» و یا «عضویت در رسانه‌های سوسیالیستی» به افزایش بازداشت‌های پیشگیرانه دولت سیسی دامن می‌زند. این فضا، مصر را به یکی از بزرگترین زندان‌های خبرنگاران و فعالان سیاسی بدل کرده است. در حقیقت می‌توان گفت که آنچه نوال سعداوی در طول بیش از ۷ دهه کارنامه‌ی فعالیتی علیه ارتجاع و قوانین جنسیت‌زده انجام داد، حال فعالان زنان، دانشجویان و زنان کارگری هستند که به‌صورت پیوسته از جمله این خطوط مبارزاتی را به‌پیش می‌برند. بسیاری از جریانات رادیکال سوسیالیستی، حداقل دو سال ۲۰۱۱ تا کودتای ۲۰۱۳ را در مقام شاخصی جهت بررسی عملکرد احزاب سیاسی، فعالان شاخص فمینیست و سندیکا‌های کارگری قرار دادند. از این‌رو، فقدان چشم‌انداز سیاسی سعداوی جهت برون‌رفت از حصار موقعیت پسا کودتای حاکم، منجر به برخورد سلبی با او و یا کنارگذاشتن وی به‌عنوان «نویسنده/فعالیت‌پیشکسوت» شد. از طرفی، روی دیگر

سکه نیز پرداخت تحسین‌آمیز مجموعه تالیفات و سال‌ها تلاش خستگی‌ناپذیر او علیه مثله‌سازی اندام زنان، سکسیسم و ایستادگی علیه ارتجاع مذهبی در سطح رسانه‌ای گسترده بود. اما واقعیت امر آن است که فعالان سیاسی و سوسیال فمینیست‌های حاضر در مصر نیز، جز با نگاه به گذشته و جاده‌ای که چه از سوی مطرودان بی‌چهره‌ی مبارز و چه فریاد رسای نوال سعداوی، هموار شده است، هنوز هم به چشم‌انداز و ضرورت ایستادگی علیه ارتجاع نرسیدند.

نمی‌توان این گزاره را در نظر نگرفت که جهان عرب، یکی از فمینیست‌های همیشه «شرور» خود را از دست داد. شَرّی پیش‌برنده و اخلال‌گر که شاکله‌ی امنیت ملی متکی بر نابرابری، زن‌ستیزی و مجموع قوانین جنسیت‌زده را به تکان درمی‌آورد.

از منظر روشنگری فمینیستی و خط نهان مبارزاتی زنان حاضر در منطقه، مجموع قوانین نابرابر، «مشروع» و نهادینه در سنت، جز با خواهرانگی و ضرورت ایستایی علیه هر نوع خوانشی از ارتجاع میسر نمی‌شود. در ایران، مثله‌سازی کودکان دختر ۳ الی ۶ ساله در برخی روستاهای هرمزگان، خوزستان، کردستان و لرستان به قوت خود باقی است. در سال ۲۰۰۸، دولت وقت مصر، ختنه‌ی زنان را غیرقانونی اعلام کرد، اما ریشه‌ی فرهنگی این ناقص‌سازی بدن کودک به صورت منطقه‌ای پابرجاست. تعریف حقوقی زن در اسلام، تنظیم مفاد قانونی منشعب از آن، خشونت گسترده علیه زنان (از مجموعه‌ی آزارهای خیابانی، خشونت خانگی تا رویه‌ی زن‌کشی‌ها)، نهادینه‌شدن تقسیم کار جنسیتی نابرابر در خانه، عدم برابری در دستمزد و ممنوعیت حق سقط جنین قانونی و امن، همگی مواردی از مخرج مشترک ستم‌های جنسیتی اعمال‌شده علیه زنان حاضر در کشورهای منطقه است. کسانی که صدای اعتراض‌شان، سال‌هاست که دیگر مابین جمعیت‌های حاضر در خیابان گم نمی‌شود و خط اول ایستادگی علیه نابرابری، فقر و خشونت‌اند، کسانی که هر روزشان، تقویم نامرئی مبارزه‌ای هر روزه است.

## یادداشت‌ها:

[1] <https://www.theguardian.com/books/2015/oct/11/nawal-el-saadawi-interview-do-you-feel-you-are-liberated-not>

[۲] و (۱) همان.

[3] <https://revsoc.me/statements/43552/>